بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 17 اردیبهشت 1396.

ما اشاره کردیم که در اخبار من بلغ، آن روایت هایی که در آن «ف» وجود دارد فقط از آن روایت ها استفاده اینکه مانعی ندارد آن روایت ها دال بر محرکیت عبد نسبت به همان چیزی که ثواب بر آن قائل باشد بشود. اما روایت هایی که در آنها التماس ذلک الثواب هست در واقع دو تا مقتضی متنافی در آن وجود دارد. از یک طرف ظاهر التماس ذلک الثواب این است که التماس ذلک الثواب علت تامه هست برای انجام عمل در نتیجه نمی شود با توجه به این علت تامه علت دیگری شارع جعل کرده باشد. از یک طرف دیگر ظاهر این گونه ادله به طور کلی ظاهر روایت های جعل ثواب این است که می خواهد با جعل ثواب نسبت به آن چیزی که ثواب جعل شده است محرکیت ایجاد کند. حالا کدام یک از این ظهورات قوی تر از دیگری است؟ آیا یک شان قوی تر است یکی شان نیست به نظر می رسد در اصل ایجاد محرکیت این جور روایت ها خیلی قوی است. اینکه اینها می خواهند یک محرکیتی ایجاد کنند. ولی آیا محرکیت به خصوص آن چیزی که ثواب برای آن تعیین شده است برای آن می خواهند محرکیت ایجاد کنند خیلی روشن نیست که به قوتی باشد که بتواند ظهور التماس ذلک الثواب را مرتفع کند. روی همین جهت به نظر می رسد که اگر نگوییم التماس ذلک الثواب ظهور در علیت تامه اش قوی تر است لا اقل این جور روایت ها یک نوع اجمالی در موردش هست و نمی شود از آن استحباب شرعی را استظهار کرد. ظهور روایت در استظهار شرعی مشکل است. خب حالا این چکیده مطالبی که تا جلسه قبل هم اشاره کردیم.

سؤال:

پاسخ: آهان حالا که می خواهیم از این ظهور ها رفع ید کنیم، آن نحوه رفع ید هست

نمی شود گرفت. حالا مثالیت به دلیل اینکه باید یک ظهور اقوی وجود داشته باشد تا از این ظهور رفع ید کنیم. حالا نحوه رفع ید کردن حمل به مثالیت حمل به جزء العله آنها مراحل بعدی آن بحث هست که ما به چه نحو بخواهیم آن دو تقریبی که در جلسه قبل عرض کردم. می خواهم بگویم اصل این مطلب سابقا هم عرض کردم که ظهور روایات من بلغ اینکه این روایات در مقام جعل محرکیت نسبت به چیزی که برایش ثواب تعیین شده است هستند خیلی قابل اثبات نیست و اثبات این ظهور دشوار است. ما در این بحث از یک زاویه دید دیگر بحث را می خواهیم دنبال کنیم. آن بحث این است که حالا این روایت را چه دال بر استحباب بگیریم چه نگیریم هر چه باشد چه این روایت را شامل موارد، از آن چهت ها بحث را خاص نمی کنیم که آیا این روایت موارد استحباب را شامل می شود یا موارد کراهت را هم شامل می شود آنها را فعلا مد نظر داریم. بحث ما این زاویه دید هست که این روایت مناط جعل ثواب در این روایت چیست. ما سه جور در بحث های سابق گفتیم مناط می شود تصویر کرد. یکی اینکه یک مناط جدیدی برای جعل ثواب وجود داشته باشد. یعنی یک ملاک جدیدی وجود داشته باشد و شارع به خاطر اینکه به آن ملاک جدید برسد ثواب جعل کرده است. یعنی ملاک این روایات ملاک جدیدی هست یک جور دیگر این هست ملاکی که این روایات را وادار کرده است که شارع ثواب جعل کند همان حسن انقیاد هست. نکته سوم این که آن ملاکات واقعیه هست که سبب شده است که شارع این جعل ثواب را بکند. حالا جعل ثواب از آن هر چه استفاده می کنیم حالا عرض می کنم به آن بحث هایی که آیا استحباب از آن استفاده می شود صرفا وعد بر ثواب استفاده می شود به آن کاری نداریم. با توجه به این سه قسم، ملاکی که اینجا تصویر می شود می خواهیم ببینیم که آیا روایت های ضعیف دال بر استحبابی که معارض باشد با روایت های دال بر کراهت یا حرمت را آن را شامل می شود یا خیر. خب به نظر می رسد که اگر یک ملاک جدیدی باشد، این ملاک جدید باید خود اطلاق این روایات را دید. مانعی ندارد از اینکه این موارد استحبابی که معارض با کراهت و اینها هست شامل شود. چون ملاک جدیدی این ملاک جدید ممکن است در موارد استحبابی که معارض با کراهت یا حرمت هست وجود داشته باشد. اگر مناط، مناط حسن انقیاد باشد، در مواردی که استحباب ما روایت ضعیف دارد و نسبت به کراهت هم روایت ضعیف وجود داشته باشد و هیچ یک از این دو طرف از جهت احتمالی و محتملی ترجیحی نداشته باشند انقیاد معنا ندارد حسن انقیاد یعنی کاری را که برای خدا به خاطر خدا است. انقیاد یعنی انسان رفتاری کند که احتمال اینکه شارع مقدس به مصالحش برسد این یک احتمال بیشتری باشد از اینکه این کاری که انجام می دهد مصالح شارع را فوت کند. بنابر این اگر من دارم فعلی انجام می دهم احتمال دارد با این فعل من پنجاه پنجاه مصلحت گیر شارع بیاید. پنجاه درصد هم احتمال دارد اصلا مفسده ایجاد کرده باشد. چون ممکن است مکروه باشد یا مستحب باشد.

سؤال:

پاسخ: انقیاد نیست دیگر اینجا. انقیادی که حسن عقلی دارد آن چیزی هست که

قصد قربت نمی آید اصلا. ببینید توجه کنید یک بحث این است که حالا آن یک بحث دیگر است. یک بحث این است که قصد قربت می آید یا خیر آن قصد قربت آمدن یا نیامدن وابسته به این است که انسان نسبت به هر دو طرف قضیه هم نسبت به مستحب و هم نسبت به مکروه التفاط داشته باشد علم داشته باشد یا خیر. اگر کسی فقط روایت دال بر استحباب به دستش رسیده باشد. روایت دال بر کراهت به دستش نرسیده باشد خب اینجا قصد قربت از آن متمشی می شود. اما جایی که بحث حسن انقیاد هست یعنی این کاری که من می خواهم انجام دهم ما می خواهیم بگوییم که نفس کار کار خوبی است و امثال اینها. جایی که مستحبی وجود دارد ولی همین ولو آن خبر دال بر کراهت به من نرسیده باشد احتمال هم می دهم اصلا مکروه باشد. به همان مقدار که احتمال استحباب می دهم همان مقدار هم احتمال کراهت می دهم. لازم نیست خبر رسیده باشد. نفس احتمال اگر وجود دارد دیگر قصد قربت وجود ندارد

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر ثواب نیست. بحث سر این است که آیا مطلوب شارع را دارم می آورم یا خیر. انقیاد به اعتبار این است که من مطلوب شارع را، مطلوب احتمالی ای که احتمال دارد مبغوض احتمالی باشد این انقیاد نیست.

یک بار فرق ندارد. اگر ندارد. بحث سر این است که آن چیزی که عقل آن را حسن می داند، انجام عملی هست که احتمال اینکه با انجام این عمل شارع بیشتر به مصالحش برسد تا ترک عمل.

خب در هیچ کدامش نمی شود قصد قربت کرد. در هیچ کدامش انقیاد نیست. هیچ کدامش به خاطر خدا نمی شود انجام داد. انقیاد یعنی انجام

ثواب احتمالی که آن طرفش هم ثواب احتمالی دارد. توجه کنید بحث سر این است که ثواب احتمالی، ما می خواهیم بگوییم که نفس ثواب احتمالی منشأ نشده است که شارع مقدس آن چیز را بیاورد. به مناط حسن انقیاد است

سؤال:

پاسخ: نه نیست انقیاد نیست. جایی که در فعل شیء ثواب هست محتملا و در ترکش هم محتملا ثواب هست. همان مقدار که در فعلش احتمال ثواب هست در ترکش هم احتمال ثواب هست. اینجا ترجیح فعل بر ترک نمی تواند مستند ثواب باشد. به خاطر ثواب که نمی تواند انسان ترچیح بدهد. این که در جلسه قبل هم اشاره کردم. خب اگر به خاطر حسن انقیاد باشد این موارد را نمی گیرد. همچنین اگر به خاطر آن ملاکات واقعیه باشد یعنی شارع مقدس به خاطر حفظ ملاکات واقعیه در ظرف عدم علم به واقع و عدم تعیّن مورد ملاکات واقع و مصبّ ملاکات واقع آمده است یک حکمی جعل کرده است. خب اینجا همچنان که آن مستحب واقعی برای شارع اهمیت دارد مکروه واقعی هم برای شارع اهمیت دارد. مستحب و مکروه واقعی با هم فرقی ندارند که شارع مستحب واقعی را اهمیت داشته باشد و به خاطر ان به طرف ثواب دهد برای ایکه آن مستحب واقعی حفظ شود. برای مکروه واقعی چرا اقدام نمی کند. احد الامرین هم که خواه ناخواه تحقق پیدا می کند. یعنی وجود یا ترک ارتفاع نقیضین که محال است. یا وجود تحقق پیدا می کند یا عدم. اینکه خصوص وجوب بخواهد تحقق پیدا کند برای شارع فرقی ندارد خصوص وجوب از خصوص عدم علی الفرض چون فرض این است که نه احتمالا و نه محتملا هیچگونه ترجیحی برای دو طرف نیست.

سؤال:

پاسخ: قصد متمشی نمی شود. قصد نمی توانیم به خاطر خدا بگوییم هست. به حساب خدا بذارم؟ روغن ریخته را نذر امامزاده کردن؟

سؤال:

پاسخ: قصد متمشی نمی شود. قصد یعنی محرک من. هیچ فرق ندارد. یک بحث این است که البته یک بحثی این جاها مطرح هست آن بحث قصد تقدیری. قصد تقدیری این است که من می گویم اگر

تقدیری به این معنا که اگر من امکان داشت برایم که این ملاک را تأمین کنم بدون آن مفسده، این را انجام می دهم. اگر قصد تعلیقی هم بخواهیم انجام دهیم این هم رابط بین وجوب و عدمش مثل هم هست فرق ندارد. یعنی ببینید بعضی وقت ها یک نکته ای در بعضی قصد قربت ها مطرح هست می گویند مثلا کسی که گفته اند روزه بگیر. روزه به این است که انسان به خاطر خدا از یک سری چیزهایی خودداری کند. خب اگر یک نفری الآن اصلا اشتها ندارد. مقتضی برای چیز ندارد. ترک أکل این مستند به خدا که نیست. اصلا اشتها ندارد. اینجا می گویند که لازم نیست که این قصدی که من می گویم داعویتی که دارد بالفعل باشد. همین که من این حالت را در خودم ایجاد می کنم که اگر اجتهاد داشتم آ عمل را انجام دهم. حالا لا اقل در

مرحوم آقای حکیم فرق می گذاشتند بین اینکه در امور عدمی و امور وجودی، مثلا در امور عدمی کفایت می کند از اینکه به نحو داعی تقدیری باشد که حاج آقا می فرمودند که فرقی بین اینها نیست. غالبا البته داعی تقدیری در امور عدمی تصویر می شود ولی فرض کنید ایشان مثال می زدند در وقوف به عرفات. کسی که اگر قبل از وقت در عرفات بوده است و الآن به اصطلاح نمی تواند از عرفات بیرون رود. انقدر اینجا شلوغ است تا برود وقت گذشته است. عملی نیست بیرون رفتن برایش. ین چطوری قصد قربت کند؟ می گویند قصد قربت به این معنا است که اگر هم می توانستم بیرون نمی رفتم. یعنی این حالت نفسانی را در خودش انسان ایجاد کرده باشد. این حرف ها هم اینجا پیش نمی آید. چون اینجاها من همچنانی که نسبت به وجود این حالت در من هست نسبت به عدم هم

نمی شود یعنی در واقع بحث این است که اینکه الآن وجود

سؤال:

پاسخ: بحث این است که چرا شما وجود را انتخاب کردید؟ یعنی بحث سر این ست که بنابر این انتخاب وجود با عدم ببینید فرق آنجا این است اینجا من وجوب را ولو انتخاب نمی کنم این قهرا حاصل هست ولی همین که الآن حاصل هست می گویم اگر چنین هم نبود من این را محقق می کردم.

سؤال:

پاسخ: ای این جوری نیست ببینید نسبت به جامع که جامع که خواه نا خواه موجود است. یعنی جامع بین وجود و عدم. اینکه من وجود را اختیار کردم نمی توانم قصد کنم. اختیار وجود کردن وقتی خداوند متعال رابطه اش بین وجود و عدم علی السویه هست حتی به نحو تعلیقی هم شما نمی توانید قصد کنید. آن فرق دارد با آن مثال. وقوف به عرفات محبوب خدا است ولو اختیاری من نیست. ما نحن فیه همان مقدار که احتمال دارد این فعل محبوب باشد همان مقدار هم احتمال دارد که مبغوض باشد.

سؤال:

پاسخ: نمی شود این شیئی که اینجا هست ممکن

استناد نباشد ثواب نمی برند. ثواب برای این هست که این عملی که الآن از من دارد سر می زند به خدا مستند باشد ولو تقدیرا. این عملی که من دارم انجام می دهم این عملی که همان مقدار که احتمال دارد محبوب خدا است همان مقدار هم احتمال دارد مبغوض خدا باشد من می توانم بگویم این را نجام می دهم؟

سؤال:

پاسخ: نه اگر شارع

من نمی دانم وجود و عدم وقتی علی السویه هست به نحو تعلیقی هم نمی توانم انتخاب کنم. ببینید آنجا وقوف به عرفات محبوب الهی است ولی محبوب الهی است که مقدور من نیست. من می گویم این چیزی که مقدور من نیست یک حالت نفسانی ایجاد می کنم که اگر مقدور من هم بود انجامش می دادم ولی اینجا بحث این است که این عملی که دارد سر می زند این عمل همان مقداری که احتمال محبوبیت دارد همان مقدار هم احتمال مبغوضیت دارد. چیزی که همان مقدار احتمال محبوبیت دارد و همان مقدار احتمال مبغوضیت دارد من نمی توانم بگویم که فعلش را به خاطر خدا انجام می دهم.

خب این محصل این تکه بحث. آقای حائری اینجا در حایشه بحث را به یک شکل یک مقداری متفاوت با یعنی متفاوت با عرایض ما مطرح کرده است. من چکیده فرمایش آقای حائری را نقل می کنم مفصّلش را اگر می خواهید ب خود کلام آقای حائری مراجعه فرمایید. آقای حائری در واقع سه تا احتمال در مفاد اخبار من بلغ مطرح می کنند. بنا بر این سه احتمال، به این مطلب می پردازند که آیا اخبار من بلغ خبر ضعیف دال بر استحبابی که معارض با خبر دال بر کراهت یا حرمت هست آن را شامل می شود یا خیر. احتمال اول اینکه ما بوییم این خبر دال بر استحباب هست. استحباب را دلالت می کند. احتمال دوم اینکه دال بر حجیت خر ضعیف هست. احتمال سوم این که یک حکم طریقی به مستوی احتیاط را شارع جعل کرده است. یعنی در واقع جعل این مناط جدیدی یست همان مناطات واقعی هست ولی از باب احتاط. خب ایشان می گویند که آن قسم اول که بخواهد استحباب از این روایت در بیاید آن را گفتیم که اختصاص دارد به حسه انقیادیه. آقای صدر عقیده شان ین است که اگر استحباب از این روایت در بیاید لازم نیست که داعی من بر انجام عمل آن ثواب موعود باشد. همین که ثواب قطعی ای که در این روایات ذکر شده است داعی من باشد همین مقدار کافی است و اینها. آقای حائری این را آنجا قبول نکردند گفتند که ظاهر «ف» فعمله، این است که داعی من بر انجام عمل داعی مباشر من بر انجام عمل آن ثواب موعود است. بنابر این اختصاص پیدا میکند به حسه انقیادیه. خب این قسم اول. قسم دوم این است که بنابر این وقتی اختصاص به حسه انقیادیه پیدا کرد در ما نحن فیه البته شامل نمی شود انصراف پیدا می کند. چون روایتی که دال بر استحباب هست از آن طرف روایت دیگری معارض هست با روایتی که دال بر کراهت هست انقیاد در اینجا چون معنا ندارد بنابر این شامل این مورد نمی شود. اما اگر از باب حجیت باشد این می خواهد خبر ضعیف را در باب مستحبات حجت کند. ایشان می گوید این حتی خبر ضعیفی که معارض باشد با خبر صحیح دال بر کراهت یا دال بر حرمت را شامل می شود. این خبر ضعیف را حجّت کرده است و آن یکی کأنه یک خبر معتبر بر استحباب داریم و یک خبر معتبر بر حرمت یا بر کراهت داریم و اینها با هم معارضه می کنند نه تنها از استحباب دیگر ثابت نمی شود ولی آن حرمت و کراهتی هم که آن خبر صحیح در مقابلش هست آن هم از اعتبار حجیت ساقط می شود. این هم قسم دوم اگر این روایات دال بر حجیت باشد. اگر این روایات اخبار من بلغ جعل حکم طریقی علی مستوی الاحتیاط در سطح احتیاط ما عنوان احتیاط حالا تعبیر می کنیم، جعل حکم طریقی به عنوان احتیاط بخواهد بکند ظاهر این روایات این است که باید با غضّ نظر از این روایت احتیاط معنا داشته باشد. در رتبه سابق بر این روایت احتیاط ممکن باشد. کأنه این روایت می خواهد بگوید که آن شیئی که مع غض نظر از این روایت احتیاط هست من بر او ثواب قرار می دهم آن را مستحب می کنم. موضوع حکم طریقی آن شیئی هست که احتیاط در آن امکان دارد. در این ما نحن فیه که احتیاط امکان ندارد بنابر این وجه سوم هم شامل آن موارد روایات ضعیف دال بر استحباب معارض با روایات ضعیف دال بر کراهت نمی شود. خب این محصل فرمایش آقای حائری. اینجا من یکی دو تا نکته کلی عرض می کنم و می خواهم یک مقداری این تفکیکی که ایشان بین اینکه این قائل به حجیت شویم یا قائل به حکم طریقی بر مستوی احتیاط شویم آن را یک مقداری مبانی اش را بیشتر توضیح دهم تا ببینیم آیا درست هست یا خیر. آن وجه اولی که ایشان ذکر کردند که اگر این روایت ما دال بر استحباب بگیریم، این اختصاص دارد به حسه انقیادیه. ما قبلا این را اشکال کردیم گفتیم اگر این روایت دلیل بر این باشد که علت تامه عمل آن ثواب محتمل باشد دیگر استحباب از ین عمل در نمی آید. این تناقض صدر و ذیل این دو مبنا با هم جور در نمی آید. از یک طرف این روایت در مقام جعل استحباب یعنی محرکیت ایجاد کردن باشد و از یک طرف موضوعش جایی باشد که آن ثواب واقعی علت تامه بر عمل باشد. این دو با هم دیگر جور در نمی آید. اصلا آن وجه اول از جهت مبنا قابل تصور نیست معقول نیست. این است که این را خیلی وارد بحث هایش نمی شویم. همان بحث های سابق که کردیم از آن روشن می شود که این قسم اولی که ایشان تصویر کرده است اصلا تصویر ندارد. عمده اش آن دو قسم دیگری است که ایشان تصویر کرده اند. فرق گذاشته اند بین اینکه این روایت از باب حجّیّت خبر ضعیف باشد یا از باب حکم طریقی به مناط به احتیاط باشد. برای توضیح این مطلب نیازمندیم که یک مقداری بعضی از مبانی مرحوم آقای صدر را در جمع بین حکم ظاهری و واقعی در مرتبه ملاک توضیح بدهم. البته این فرمایشاتی که آقای صدر دارند اصلش من در کلمات مرحوم آقا ضیاء دیده ام در کلمات مرحوم خویی هم دیده ام ولی با این بسط و توضیح و به اصطلاح تفکیک اقسام در کلمات آقای صدر وارد شده است. بسیاری از فرمایشات قوم را مرحوم آقای صدر از آن الهام گرفته اند ولی در یک چارچوب فکری خاص خودشان قرارش داده اند. در نتیجه ولو ریشه هایش در کلمات قوم هست ولی بومی سازی کرده اند به قول امروزی ها. یعنی آن کلام را در نظام فکری خودشان جای داده اند با تنظیم و نظم خاصی که به آن کلمات داده اند. بماند.

مرحوم آقای صدر می فرمایند که در بحث اینکه چطوری بین حکم ظاهری و حکم واقعی جمع می کنیم، حکم ظاهری ملاکی دارد حکم واقعی ملاکی دارد این ملاکات چگونه با هم قابل جمع هست آقای صدر در پاسخ می فرمایندکه اصلا حکم ظاهری ملاکی برای حکم واقعی ندارد. حکم ظاهری در واقع در مقام تزاحم ملاکات واقعیه است. می گوید که ببینید شما فرض کنید که یک سری ملاکات ترخیصیه وجود دارد که شارع این ملاکات را می خواهد فرض کنید اباحه اقتضائیه را شما در نظر بگیرید، اگر در ده مورد که ما داریم، پنج موردش ملاک وجوبی دارد واقعا. پنج موردش ملاک ترخیصی دارد واقعا. ولی من مکلّف نمی دانم کدام مورد ملاکش وجوبی است در هر مورد احتمال می دهم که واجب باشد و احتمال می دهم که مباح باشد. در این ده مورد. شارع نمی تواند موارد ملاکات الزامیه را از ملاکات ترخیصیه جدا کند. دو کار ممکن است بکند. یک کار این است که همه اش را واجب کند. برای چه همه اش را واجب کند؟ برای اینکه آن ملاکات وجوبیه به آن برسد. یک موقعی این هست ممکن است همه اش را مباح کند مرخص کند تا به ملاکات ترخیصیه برسد. بستگی دارد کدام یک از این ملاکات در مقام حفظ ترجیح داشته باشد یعنی اهمیت کدام ملاکات در نزد شارع بیشتر باشد. اگر اهمیت ملاکات الزامیه بیشتر باشد خب ملاکات الزامیه را چیز می کند، احتیاط اینجا جعل می کند. احتیاط به مصابه حکم ظاهری جعل می شود. اگر ملاکات ترخیصیه اهمیتش بیشتر باشد، اباحه جعل می کند اصاله البرائه به عنوان یک حکم ظاهری جعل می شود. این در جایی هست که ما صرفا به آن محتمل نگاه می کنیم. ولی گاهی اوقات یک اماره ای اینجا وجود دارد اماره ای که دال بر وجوب هست. اماراتی که دال بر وجوب هست خب اگر شارع مقدس به این اماره عمل کند بگوییم عمل کنید چه می شود؟ احتمال دارد که به واقع اصابت کند در نتیجه آن ملاکات واقعیه را مکلّف استیفا کرده باشد. ممکن است به واقع اصابت نکند و به خلاف واقعی باشد که خودشان هم محط مصلحت باشد. فرض کنید شارع مقدس در واقع مصلحت ترخیص برایش مهم بوده است و این امارات ما گفته ند که این شیء واجب است. اگر به این واجب ها عمل کند، آن مصلحت ترخیصیه واقعیه فوت می شود. شارع اینجا نه به خاطر اهمیّت محتمل، به خاطر اهمیت احتمال و به خاطر اینکه احتمال اصابه این شیء به واقع بیشتر هست، آمده است حکم جعل کرده است. بنابر این، ببینید بحث این است که در مواردی که یک اماره ای وجود دارد دو احتمال در مورد این احتمال وجود دارد. اماره بر وجوب مثلا. یا اماره بر مطلق امارات حالا وجوب چیزش را در نظر نگیریم. اماره بر وجوب هست یا استحباب هست. اماره ای که وجود دارد. یک موقعی شارع ممکن است که بیاید بگوید که شما این اماره را به آن اخذ کنید. اگر بگوید که اخذ کنید، در فرض اصابه اماره به واقع، یک سری مصالح واقعیه حفظ شده است. ولی ممکن هم هست که به واقع اصابت نکند. به خلاف واقع اصابت کند که در نتیجه آن مصالح واقعیه ای که وجود داشته است مصالح ترخیصیه، آن از دست برود. شارع مقدس به دلیل اینکه احتمال اصابه اماره به واقع بیشتر هست، آن اماره را حجت می کند. بنابر این یک موقعی ایشان می گوید که فرق بین اصل عملی با اماره ای است که هر دو اینها یک نقطه مشترک دارند آن این است که هر دو اینها نشانگر میزان اهتمام شارع به ملاکات واقعیه است. میزان اهتمام شارع به ملاکات واقعیه از این حکم در می آید. بیانگر میزان اهتمام شارع به حکم واقعی است. و ترجیح یک سری از ملاکت واقعیه بر یک سری ملاکات واقعیه در هنگام تردید و اشتباه هست. در اصول عملیه هم همین جور است.

سؤال:

پاسخ: نه محرز و غیر محرز ندارد فرقی بین این جهات نیست. اصل روح قضیه آن بحث تحیر و این حرف ها چیزهای قضیه است نمی دانم

حالا قرار است رفع تحیّر باشد چرا ایجاب کنیم؟ برای رفع تحیّر چرا احتیاط را لازم کرده است؟ آن طرفش را می توانست لازم کند.

بله حتما جنبه واقع لحاظ شده است. بحث سر این است که حکم ظاهری مجرد رفع تحیّر همین جوری الکی یک طرف را ترجیح دهد این که نمی شود. ترجیح بلا مرجح است. این چه حکم ظاهری به مناط اصل عملی باشد و چه حکم ظاهری به مناط اماریت باشد، در واقع ملاکش همان ملاکات واقعیه است. و نشانگر این است که کدام مناط واقعیه در نزر شارع اهمیت بیشتری دارد. ولی در اماره ترجیح به مناط اهمیّت احتمال است. در اصل عملی ترجیح به مناط اهمیّت محتمل هست. ایشان البته اصل محرز را هم این جوری معنا می کند در بعضی از کلماتشان جایی که هم اهمیت محتمل ملاحظه شده باشد هم اهمیت احتمال ملاحظه شده باشد این اصل محرز است. این جوری این را چیز می کند. یعنی جمع بین هر دو جهت

اصل عملی صرف فقط اهمیت محتمل است اماره اهمیت احتمال هست جایی که هم اهمیت احتمال ملاحظه شده باشد و هم اهمیت محتمل ملاحظه شده باشد این اصل محرز است. این مبنای آقای صدر است. من حالا وقت گذشته است نمی خواهم وارد خصوصیات این بحث و توضیح کلیت این مبانی شوم. نمی خواهم اصلا امروز بحث ما اصلا نقد این جهت نیست. من اشاره به این نکته می خواهم بکنم با توجه به این فضایی که آقای حائری و اینها هم در آن فضا دارند تنفس می کنند آیا این نکته ها دقت کنید موارد تعارض را شامل می شود یا خیر. اگر مناط برای حکم ظاهری یک همچین چیزی باشد، اگر خود آن حکم ظاهری با یک حکم ظاهری دیگر معارض باشد. مواردی که تعارض در حکم ظاهری وجود داشته باشد آن موارد را شامل می شود یا خیر؟ این را من فردا می خواهم توضیحش را بدهم تا از آنجا وارد شویم ببینیم می توانیم ما تفکیک قائل شویم بین حجیت و حکم طریقی به مستوی احتیاط. چون هر دو اینها یک حکم ظاهری هستند. اولی حکم ظاهری به مناط اماریت است و دومی اش حکم ظاهری به مناط حکم به احتیاط است. که با توجه به تصورات مرحوم شهید صدر، اولی اش در احتمال ملاحظه شده است در مقام ترجیح ملاکات واقعیه و در دومی اهمیت محتمل ملاحظه شده است. حالا می خواهیم ببینیم که اینها در این بحث چقدر دخالت دارد در آن نکته ای که اینجا می خواهیم بحث کنیم. ان نکته این است که نسبت به موارد تعارض اطلاق دارد یا خیر. بنابر این ما مبنا را علی المبنا می پذیریم اصلا بحث اینکه مبنا درست هست یا خیر را بحث نمی کنیم. به عنوان اصل موضوع فردا بحث را دنبال می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد